

پژوهشی در بررسی متنی و سندی روایات تفسیری حبری

محسن قاسم پور^۱

سجاد رضایی^۲

چکیده

حبری از محدثان و مفسران زیدیه (قرن سوم هـ.ق) است که با توجه به مبانی کلامی - اعتقادی زیدیه، به امامت بلافضل امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) به نصّ جلی معتقد بود. مهم‌ترین مستند این مفسر، وجود نصوص قرآنی و روایاتی است که در میان امامیه نیز بر آنها اتفاق نظر وجود دارد. وی معتقد بود به حکم روایت «الحسن والحسین امامان، قاما او قعدا» بر امامت این دو امام نیز تنصیص شده است.

وضعیت روایان، بر مبنای آراء رجالیان شیعی و سنی و با تکیه بر منابع اصیل این دانش، بررسی و معلوم شد که در بیشتر سلسله سند روایان افرادی موثق قرار گرفته‌اند، و البته اندکی از آنان نیز بر طبق گفته های رجالیان موثق نیستند. در بین این روایات، هم روایات مرفوع و هم روایات موقوف و هم احادیث معنعن وجود دارد. افزون بر روایات اندکی که به پیامبر (ص) و دیگر معصومان می‌رسد، بیشتر روایات از ابن عباس نقل شده است که چون معصوم نیست روایاتش حکم حدیث موقوف را دارد.

بررسی محتوایی این تفسیر بیانگر آن است که محور غالب احادیث فضائل و مناقب امام علی (ع) بوده، و بر مبنای قاعده موسوم به جری و تطبیق، قابل تبیین است. اندکی از روایات نیز به سبب نزول به معنای متعارف آن راجع می‌شود. بدین سان کاربرد بر بسامد تعبیر «نزلت فی» در این تفسیر بیشتر به مقوله شان نزول و نه سبب نزول

۱- دانشیار دانشگاه کاشان. Mghasempourr@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. Sgdr62@gmail.com

معطوف است. از آنجا که طرح و ارائه روایات سبب نزول نیز در راستای تأکید بر همین فضیلت و منقبت‌های امام علی (ع) تلقی می‌شود، لذا نمی‌تواند بر مبنای قواعد فقه‌الحدیثی متعارف مورد ارزیابی قرارگیرد. به طور کلی محتوای این روایات در چارچوب اعتقادات شیعی و در بعد امامت مورد قبول است.

روایات تفسیری حبری عیناً یا با اندک تفاوت‌هایی در سند و یا الفاظ در منابع روایی شیعی امامی و زیدی و یا حتی اهل سنت آمده‌است که مشخص‌ترین این آثار را می‌توان تفسیر «فرائد کوفی» و «تفسیر البرهان» و «شواهد التنزیل» حاکم حسکائی دانست.

کلیدواژه‌ها: حبری، روایات تفسیری، سبب نزول، جبری و تطبیق، مناقب و فضائل اهل بیت.

بیان مسئله

تفسیر روایی، قدیمی‌ترین روش در تفسیر قرآن کریم است. از این نوع روش تفسیر، منابعی در میراث تفسیری شیعه به جای مانده که باید مورد ارزیابی علمی قرار گیرد؛ «تفسیر حبری» از جمله این مصادر کهن است. این تفسیر هم از جهت محتوا و هم از جنبه سندی نیاز به تحقیق دارد. اگر نظریه غالب درباره مذهب این محدث و مفسر - که زیدی بودن او را تقویت می‌کند - مقبول افتد نوع ارتباط و پیوند احادیث تفسیری زیدیه (که در این تفسیر بازتاب یافته) با احادیث این تفسیر چگونه است؟ و تا چه حد با آموزه‌های شیعه امامیه انطباق دارد؟ اینکه روایات تفسیری حبری عمدتاً احادیث مناقب و فضائل و اندکی از آنها از نوع تطبیق و تأویل است و نمونه‌های آن در احادیث شیعی یافت می‌شود آیا می‌توان از قرابت، نزدیکی بین این دو نوع احادیث دم زد یا نه؟ با توجه به مرسل و بلکه معضل بودن برخی روایات این تفسیر، که آن را از نظر سندی مخدوش می‌کند چندان اعتماد بخش نیست؟ با تحقیق در این موضوعات میزان اعتبار این تفسیر، روایات و میزان و درجه اعتماد بر آن روشن خواهد شد.

ابو عبدالله، حسین بن حکم بن مسلم حبری کوفی (م ۲۸۶) از محدثان و مفسران قرن سوم هجری است. با توجه به ذکر نام حبری در بیشتر منابع رجالی زیدیه (حافظ صارم‌الدین ابراهیم بن قاسم یمانی، ۲۰) این گمانه را که وی زیدی مذهب بوده تقویت می‌کند. بر این اساس گفته کسانی مانند بحرانی که حبری را از اهل سنت دانسته و یا کسانی که وی را شیعه امامی دانسته با توجه به دلایلی که اهل تحقیق در این مورد گفته‌اند نادرست است (ر.ک: حبری، ۳۶-۳۷) عالمان رجالی اهل سنت بر وثاقت او اتفاق داشته‌اند. برای مثال نقل روایاتی توسط دارقطنی و حاکم نیشابوری یا عدم تضعیف حبری توسط فردی مثل ذهبی را می‌توان شاهی بر این امر تلقی کرد. (دارقطنی، ۴۲/۲ و ۲۷۳/۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ۱۵۱/۳، ۱۳۸ و ۲۱۱؛ تلخیص مستدرک، به نقل از تفسیر حبری، ص ۴۰) همچنین به دلیل وجود و یا اسناد به روایات او در متون حدیثی شیعی می‌توان گفت عالمان امامیه نیز وی را معتبر دانسته‌اند (مجلسی، ۳۱۵/۱۱؛ حبری، ۴۹) این نکته شایسته یادآوری است که عالمانی نظیر کلینی، صدوق و شیخ طوسی در آثار حدیثی خود از طریق وی، روایتی از امام جواد نقل کرده، (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۲۵/۹؛ الکافی، ۱۲۰/۷؛ من لا یحضره الفقیه، ۲۲۳/۴) اما مع الوصف در منابع رجالی متقدم مانند رجال شیخ طوسی و یا رجال نجاشی از وی به عنوان راوی امام جواد سخنی به میان نیامده است.

برخی از مهم‌ترین مشایخ حبری عبارت بودند از: حسن بن حسین العرنی، فضل بن دکین (ت ۲۱۹)، اسماعیل بن ابان الازدی (ت ۲۱۶) حسین بن نصر بن مزاحم منقری، یحیی بن عبدالحمید الحمائی. (ت ۲۲۸)

حبری دو کتاب با نامهای مسند و تفسیر داشته که هر دو موجودند. این محدث و مفسر قرن سوم در مسند خود نیز به مباحث تفسیر روایی و جز آن توجه کرده و نصوصی را آورده است. یکی از پژوهشگران بر پایه برخی منابع حدیث و تاریخ اهل سنت و شیعه

زیدیه و امامیه مسند حبری را استخراج و تدوین کرده که شمار روایات آن به ۶۱ حدیث می‌رسد و غالباً در باره مناقب امیرالمومنین است و مضمون تعدادی از آنها احکام یا تفسیر پاره‌ای از آیات قرآن است.

۲- نگاهی گذرا به تفسیر حبری

این تفسیر که با نام «ما انزل فی القرآن فی اهل البیت یا ما نزل من القرآن فی علی بن ایطالب» ذکر شده، در بردارنده ۱۰۰ روایت است که اهم آن روایاتی‌اند که به نحوی با موضوع اهل بیت و آیات نازل شده در مورد امام علی(ع) مربوط است، و اندکی از آنها در موضوعات تاریخ، احکام و مواعظ. بر اساس کوشش محقق این کتاب یعنی محمدرضا حسینی جلالی، ۷۱ روایت در یک بخش آمده که اولین آن روایتی است از سلمان که بر مبنای آن پیامبر به وی گفته «یا سلمان هذا (اشاره به امام علی) و حزبه هم المفلحون» و آخرین آن روایت ذیل آیه ۷ سوره لم یکن است که آن هم در شان امام علی و شیعیان اوست. بخش دوم ۳۰ روایت است که عنوان المستدرک را به خود اختصاص داده و مجموع روایاتی است که حبری آنها را آورده اما احادیثی است که در تفسیر او نیست و محقق تفسیر آنها را از دیگر مصادر روایی و تفسیری استخراج کرده است. اولین روایت در بخش المستدرک روایت ذیل آیه ۵۵ سوره مائده است و آخرین روایت، حدیثی است که بر مبنای آن ۷۰ آیه در مورد امام علی(ع) است. بدین سان می‌توان گفت محور مجموعه این روایات، احادیثی‌اند که یا سبب نزول آنها امام علی(ع) است و یا شأن نزول شان.

براساس برخی نقل‌های کهن، این اثر گاهی تفسیر الحبری خوانده شده است، چنان که حاکم حسکانی چنین گفته است: «اخرجه الحبری فی تفسیره، رواه الحسین الحبری فی تفسیره» (حسکانی، ۹۶/۱، ۱۱۵ و ۸۸/۲) گاهی نیز عنوان کتاب به خود گرفته، آن گونه که بحرانی در تفسیر خود بدان تصریح کرده است. (بحرانی، ۲۱۴/۳ و ۴۹۲/۴) از این تفسیر و یا کتاب عده‌ای به طور مستقیم نقل کرده که از آن جمله‌اند: حاکم حسکانی، فرات کوفی،

پژوهشی در بررسی متنی و سندی روایات تفسیری حبری / ۶۹

برخی شاگردان او محمد بن قاسم، ابو الطیب (۳۱۷)، ابن ماتی، علی بن عبدالرحمن الدهقان الکوفی (۳۴۷) و... هم چنین کسانی دیگر مانند صدوق در امالی و ابونعیم اصفهانی و حاکم نیشابوری به ترتیب در آثاری به نام «ما نزل من القرآن فی علی» و کتاب «المستدرک» روایات او را آورده‌اند.

راوی این تفسیر ابو عبیدالله محمد بن عمران مرزبانی (۳۸۴) است که آن را از طریق ابو الحسن علی بن محمد بن عبید حافظ از حبری نقل کرده است. (حبری، ۲۳۱-۲۳۲) مرزبانی خود کتابی با عنوان «ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب» دارد (ابن شهر آشوب، ۱۵۳) و گمان رفته که تفسیر حبری همان تفسیر مرزبانی است. با این همه بر اساس برخی شواهد، چنین سخنی صحیح به نظر نمی‌رسد از جمله اینکه تفسیر حبری از طریق راویان دیگری غیر از مرزبانی نیز نقل شده است. (رک: حبری، ۸۲-۸۸) از تفسیر حبری دو نسخه خطی در دست است که هر دو از روی نسخه منحصر به فرد در کتابخانه مستنصریه بغداد به خط علی بن هلال مشهور به ابن بواب استنساخ شده است. (حبری، ۱۶۵)

۳- بررسی سندی روایات تفسیر حبری

این محدث و مفسر در تفسیر خود روایاتی را آورده که به معصومان علیهم السلام و یا به برخی از صحابیان می‌رسد. افزون بر پیامبر(ص)، دیگر ائمه مانند امام علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام جواد علیهم السلام از معصومانی اند که حبری روایاتی را از آنان گزارش کرده است اما روایات نقل شده از صحابه به افرادی مانند ابن عباس - که بیشتر روایات صحابه در این تفسیر از آن اوست - و در مراتب بعد به ام سلمه و ابو سعید خدری می‌رسد. قبل از پرداختن به وضعیت رجالی اسناد این روایات، باید یکی از جنبه‌های مهم دیگر آن که چگونگی اسناد آنها از لحاظ اتصال و یا ارسال احادیث است، معلوم گردد.

۱-۳- چگونگی احادیث حبری از نظر مصطلح الحدیث

احادیثی که حبری در تفسیر خود آورده، غالباً با عبارت حدثنا و یا حدثنی شروع می‌شود. این نوع عبارات که از جملات و صیغ خاص ادای حدیث است، معمولاً وقتی به کار می‌رود که راوی، حدیث را به طریق سماع از شیخ تحمل کرده است. گرچه برخی آن را از صیغه‌های حدیث به هنگام تحمل به صورت قرائت می‌دانند و برخی نیز منکر آن هستند. (شهید ثانی، ۲۹۱) بنابراین، این قبیل روایات تفسیری را حبری خود به طریق سماع تحمل کرده است. نکته دیگر آنکه، در سلسله سند غالب احادیث، راویانی به چشم می‌خورند که حبری از طریق آنها حدیث را به معصوم و یا صحابی می‌رساند. این افراد و راویان که قبل از حبری‌اند، دیگر نگفته‌اند حدثنی یا حدثنا، لذا از جایی به بعد حدیث شکل حدیث معنعن را پیدا می‌کند. (ر.ک: حبری، ۳۴۰، ۲۷۷، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۴۵)

بخش قابل توجهی از روایات تفسیر حبری احادیث مرفوع است، یعنی روایاتی که یا به پیامبر (ص) و یا دیگر معصومان (علیهم السلام) می‌رسد. (ر.ک: حبری، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۲۴، برای نمونه‌های دیگر ر.ک: ۲۳۳، ۲۷۷) برخی احادیث دیگر در این تفسیر احادیث موقوف‌اند که به صحابی معصوم می‌رسد نه به معصوم. (حبری، ۳۵۵، ۳۲۸، ۳۱۸ و...) شایسته ذکر است که وجود حدیث مرسل نیز در این تفسیر قابل انکار نیست. (حبری، ۳۳۷) به بیان دیگر، در این تفسیر روایاتی به نقل از صحابیانی نظیر ابن عباس، ام سلمه آمده است. از نوع احادیث این تفسیر به لحاظ مصطلح الحدیث که بگذریم که شامل احادیث معنعن، مرفوع، موقوف و مرسل است، وضعیت رجالی راویان احادیث این تفسیر است.

۳-۲- چگونگی راویان احادیث تفسیر از منظر رجالی

در سلسله سند احادیث حبری تا به معصومان و صحابیان افراد مختلفی وجود دارند که در منابع رجالی شیعه و نیز اهل سنت به احوال آنان پرداخته شده است. ابتدا شایسته است به مصادر روایات حبری پرداخته شود.

با تتبع در تفسیر حبری با افراد ذیل که مصداق اول روایت حبری بوده‌اند، مواجه می‌شویم:
الف. حسن بن حسین العرنی: نجاشی درباره وی می‌گوید، «از او افرادی روایت نقل کرده‌اند.» ولی این عالم رجالی در مدح و یا قدح وی مطلبی نیاورده است. (نجاشی، ۱۸۹ رقم ۵۰۲)

ب. یحیی بن عبد الحمید الحمانی: در مورد وی گفته شده هم دارای کتاب بوده و هم از یکی از ائمه روایت می‌کرده است. (رجال نجاشی، ۴۴۶، رقم ۱۲۰۶؛ رجال طوسی، ۴۴۵ رقم ۶۳۳۷)

ج. اسماعیل بن ابان: از وی به عنوان کسی که دارای کتاب از جمله کتاب «موت المؤمن والکافر» بوده و نیز از اصحاب امام صادق (ع) در منابع رجالی یاد شده است (رجال نجاشی، ۳۲، رقم ۷۰؛ رجال طوسی، ۱۶۷، رقم ۱۹۳۸)

د. اسماعیل بن صبیح: وی دارای کتاب بوده است. (رجال نجاشی، ۳۰۹، رقم ۸۴۶)
ه. سعید بن عثمان الجزازی: وی از کسانی است که از ابی مریم و عمرو بن شمر روایت کرده است عمرو بن شمر به گفته نجاشی از ضعفاء به شمار می‌آید. (رجال نجاشی، ۲۸۷) خود سعید بن عثمان نیز چندان شناخته شده نیست.

و. حسین بن نصر بن مزاحم: این راوی که فرزند نصر بن مزاحم منقری صاحب کتاب معروف وقعه صفین است، در فهرست سلسله احادیثی قرار گرفته و از مصادر روایی حبری است؛ با این همه، وی مهمل و یا مجهول است؛ مهمل است از این لحاظ که نامش در فهرست کتاب طبقات و رجالی آمده اما اظهار نظری درباره آن نشده است. مجهول است از این لحاظ که در منابع رجالی شیعی از او ذکری نرفته است. مرحوم شوشتری نیز گفته است از وی حدیثی نقل نشده است. (قاموس الرجال، ۹/ ۵۲۴، رقم ۷۱۸۱) اما چنین به نظر نمی‌آید زیرا در کتب تاریخی اهل سنت بر نقل روایت وی از پدرش و برخی دیگر تصریح شده است. (ر.ک. خطیب بغدادی، ج ۶، ۷۶)

ز. ابو غسان مالک بن اسماعیل: جوهری وی را مجهول می‌داند (جواهری، محمد المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۴۶۴)، اما ابن شاهین وی را به عنوان ثقه ذکر کرده است. (تاریخ اسماء الثقات، ۲۱۹، رقم ۱۳۲۸)

ح. عفان بن مسلم: نام وی به عنوان راوی در مجموعه‌های رجالی شیعه نیامده است. ط. اسحاق بن ابراهیم بن الصینی: در منابع رجالی شیعی از وی ذکری نرفته است؛ بنابراین فردی است مجهول ولی در برخی کتب رجالی اهل سنت به ثقه بودن وی اشاره شده است. (ابن حبان، ۷۸/۱)

در مجموع با بررسی رجالی راویان موجود در سلسله سند این تفسیر میتوان گفت بیشتر راویان که به مثابه مصدر اولیه روایت خبری‌اند به ثقه یا صحابی معصوم بودن و یا اینکه حداقل ذم صریحی در مورد آنان نیامده، متصف‌اند. اما این مطلب نفی کننده این معنا نیست که در سلسله سند این احادیث افراد غیر ثقه یا مجهول و مهمل نیز وجود ندارد. فراموش نکنیم وجود برخی از راویان مجهول یا مهمل در سلسله اسناد احادیث موجب ارسال حدیث می‌گردد. در بین این قبیل افراد غیر ثقه باید از افراد ذیل نام برد: ۱. ابو الجارود، زیاد بن منذر نام برد که در میان رجالیان اهل سنت مورد جرح قرار گرفته (تهذیب الکمال، ۵۱۸/۹) و در میان رجالیان شیعه نیز با توجه به اینکه امام باقر(ع) او را سرحوب (به معنای شیطان) نامیده جرح شده است. (تفرشی، ۲ / ۲۷۹-۲۸۰) ۲. ابان بن ابی عیاش: وی به وضع کتاب سلیم بن قیس هلالی متهم است. (غفاری، ۲۹۴) ۳. عمرو بن ثابت‌اند که از سوی غضائری تضعیف شده است. (ابن غضائری، ۳۶، رقم ۱، رقم ۷۶) ۴. اسحاق بن ابراهیم بغوی ۵. ابراهیم بن حبان ۶. حبان بن علی العنزی که ذهبی، ابو حاتم رازی و ابن حجر آنها را ضعیف دانسته‌اند. (ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۳۰۱/۱، رقم ۳۳۵؛ ذهبی، ۱۱/۲ و ۵۲۳/۴)

افراد دیگری که مجهول‌اند و در سلسله روایات این تفسیر قرار دارند، نیز یاد کردنی است. از قبیل ۷. جناب بن نسطاس (رجال طوسی، ۱۵۰، رقم ۱۶۶۶) و ۸. مالک بن

اسماعیل (جوهری، ۴۶۷) ۹. لیث (اگر مراد لیث بن ابی سلیم باشد، رجال طوسی، ص ۱۴۴ ارقام ۱۵۶۹، ۱۵۶۸) ۱۰. حکیم بن جبیر (جوهری، ص ۱۹۲) چنان که مذکور افتاد، بیشتر مصدر اولیه روایات حبری (فهرست نه گانه بالا) از همین قبیل افرادند.

بنابراین در یک نگاه کلی باید چنین گفت در صدی ولو اندک از راویانی که حبری روایات خود را از آنان نقل کرده به لحاظ سندی قابل اعتنا نیستند، (گرچه مشایخ قبل از شیخ حبری و هرچه که به معصوم نزدیک می‌شوند غالباً موثق‌اند)، اما این معیار بویژه از منظر عالمان متقدم در ارزیابی صحت حدیث کافی نبوده و به عبارت دیگر اطمینان به صدور حدیث، از معصوم معیار صحت روایت بوده است. از این لحاظ نمی‌توان گفت روایات تفسیری حبری به دلیل مذکور، قابل پذیرش نیست. افزون بر این نکته، باید تصریح کرد روایات تفسیری حبری از طرق دیگر نیز وارد شده است.

۴- بررسی متنی روایات

بیشتر روایات تفسیر حبری به مناقب و فضائل اهل بیت (ع) راجع است. برخی دیگر از روایات که به نحوی به سبب نزول آیات مربوط است در تحلیل نهایی باز هم به حوزه مناقب امام علی (ع) برمی‌گردد. منظور از روایات فضائل و مناقب آن دسته از احادیثی است که به نحوی در مقام توصیف و تبیین فضیلت‌های اهل بیت علیه السلام و به قصد اثبات امامت و ولایت ائمه (ع) است. این تعریف با توجه به معنای لغوی مناقب بدست می‌آید: فی فلان مناقب جمیله ای اخلاق و هو حسن التقیبه ای جمیل الخلیقه. (ابن منظور، ۱/۷۶۹) مناقب جمع منقبت (با فتح میم و قاف) یعنی کرم الفعل (همان) و به معنای کار نیکو و بزرگوارانه است. این صفات و خصائل نیکو موجب ستایش و موجب مباهات امام معصوم است. برای مثال برخی از این روایات‌ها از سوی پیامبر (ص) در مقام تعریف مولای متقیان رسیده که حدیث منزلت یک نمونه آن است. (نک: کلینی، ۱۰۶/۸)

۴-۱- علت توجه به این گونه احادیث

باتوجه به اعتبار وحجیت روایات پیامبر و معصومان از منظر عالمان شیعه، اهل بیت به مثابه جانشینان پیامبر (ص) و مفسران اصلی قرآن، نقش مهمی در تعریف و تبیین شاخصه‌های دینی ایفا می‌کنند. مسلمانان به طور اعم و شیعیان به طور اخص در مقام به دست آوردن ویژگی‌ها و تفاسیری از دین و اسلام‌اند که از سوی اهل‌بیت- با توجه به مناقب و فضائلشان - تبیین شده است. مسلمان جستجوگر حقیقی از خود می‌پرسد با عنایت به فضائل و منقبت‌های توصیف شده از سوی پیامبر در حق شخصیتی نظیر امام علی (ع) آیا رواست در مقام فهم آموزه‌های دینی به کسان دیگری غیر از او و فرزندانش مراجعه شود. امام علی که در بیشتر منابع روایی فریقین بر مرجعیت علمی و افضلیت او تأکید شده است، شخصیتی است که پیامبر (ص) بر جدایی ناپذیری او و قرآن تصریح کرده و فرموده «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (حاکم نیشابوری، ۳/۱۲۴؛ ابن مردویه، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۱۷؛ جوینی، ۱/۱۲۴)

روایت دیگری که بر اساس آن امام علی در پاسخ به پرسش فردی به نام ابو جحیفه مبنی بر آنکه آیا امام کتابی دارد که ایشان پاسخ می‌دهند «لا الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل» (ابن بطریق، ۳۱۴؛ احمدی میانجی، ۲/ ۱۱۸؛ بخاری، ۱/۳۸) که در برخی مصادر دیگر به این صورت هم آمده «لا فهما یعطیه الله رجلا فی القرآن» (ابن ماجه، ۲/۸۷۷، ترمذی، ۴/۲۵) بیانگر نوعی حکمت و دانش موهوبی است که خداوند به امام علی عنایت کرده است. شاید بتوان گفت این دلیل و دلایل دیگری - که فعلا ما در مقام احصاء آن نیستیم- باعث گردید برخی عالمان و محدثان در پی گرد آوری احادیثی بر آیند که به احادیث فضائل و مناقب مشهورند مانند کتاب خصائص امام علی از نسائی. برخی نمونه‌های دیگری که می‌توان در این جا به آن اشاره کرد عبارت‌اند از: مناقب آل ابی طالب تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی، کشف الیقین فی فضائل امیر المومنین از علامه حلی، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات از شیخ حر عاملی و کتاب غایه المرام فی فضائل امیر

المومنین از سیدهاشم بحرانی. در دوره صفویه مناقب نویسی اهل بیت بیشتر شد. (ر.ک: صفره، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۶)

چنین به نظر می‌آید آنچه به زیدیه و شخصیتی مانند حبری مربوط می‌شود، آن که توجه به این قبیل احادیث ریشه در نگاه بنیانی آنان به اصل مهم امامت دارد. زیدیه به خصوص جارودیه به وجوب شرعی امامت و نص امام قائل‌اند. یکی از رهبران زیدی این اصل را چنین ترسیم می‌کند: "امامت به تثبیت نص خدا برای امام محقق می‌شود و بر عدم پذیرش متقدمان بر امام علی تأکید می‌کردند." (متوکل علی الله، ۴۶۶) در میان مصادر شناخت دین زیدیان مانند امامیه به محور بودن کتاب و عترت باور داشتند (موسوی‌نژاد، ۱۵۷) لذا براساس همین دیدگاه، زیدیان به طور کلی در مسئله امامت به عصمت اهل کسا قائل بوده‌اند. (سلطانی، ۱۱۵)

در همین راستا باید به پیوند عمیق و استوار بین زیدیه و امامیه در حوزه حدیث بویژه در نقل احادیث ناظر بر مناقب امام علی که امری (ع) انکارناپذیر است، توجه داشت. هم زیدیه و هم امامیه در تعظیم و بزرگداشت امامان اهل بیت اتفاق نظر دارند. (موسوی‌نژاد، ۱۹۳) در پرتو چنین انگاره‌ای درحوزه حدیث امامیه و زیدیه اشتراکاتی دارند که همان نقل روایات نبوی و دیگر امامان شیعه است و به نوعی باید چنین خاطر نشان کرد، هر دو مذهب به حجیت احادیث ائمه باور دارند، (ر.ک: حسینی جلالی، ۲۷۷) و نقل احادیث مربوط به فضائل و مناقب امام علی (ع) مهم‌ترین و روشن‌ترین دلیل مذکور است. این مطلب به گونه‌ای است که سید بحر العلوم گفته است «که بیشتر راویان ما در سرزمین کوفه از زیدیه هستند». (همان)

بدین سان حبری در این زمینه جزء طلایه داران و پیشگامان ورود به این حوزه از احادیث است که عالمان پس از وی هم چون فرات بن ابراهیم کوفی و حاکم حسکانی و برخی از محدثان شیعه نظیر علامه مجلسی و بحرانی از روایات او در آثار خویش بهره برده‌اند. پرداختن به این نوع احادیث با توجه به زیدی بودن این محدث و مفسر، و نوع نگاه

و قرابت فکری زیدیه جارودیه - که گمان می‌رود حبری نیز بدان فرقه وابسته بوده - با امامیه در موضوع امامت و اعتقاد راسخ زیدیه بر محوریت نص و افضلیت امام علی در این موضوع خطیر قابل تبیین است. و به همین دلیل زیدیانی چون او از مخالفان اهل بیت و به خصوص مولای متقیان تبری می‌جستند. (العمدی، ۷)

۲-۴-۲- دسته‌بندی روایات تفسیری حبری

چنان که قبلاً گذشت در یک نگاه کلی روایات این تفسیر شامل روایات فضائل و مناقب امام علی است و با توجه به این رویکرد کلی مفسر است که روایات فضائل و مناقب امام علی به دو دسته کلی سبب و شأن نزول و نیز روایات ناظر به جری و تطبیق - و از زیر محورهای آن روایات باطن آیات - قابل تقسیم است، بررسی روایات تفسیری این کتاب را با توجه به این دسته بندی پی می‌گیریم.

۱-۲-۴-۱- روایات ناظر به جری و تطبیق

جری و تطبیق اصطلاحی است که در دانش تفسیر و علوم قرآنی به کار رفته است. علامه طباطبایی معتقد است «آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم و کاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که با آن صفات متصف‌اند در هر زمان و در هر مکان باشند شامل هستند.

بنابر این هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصص آن آیه نخواهد بود. یعنی آیه‌ای که درباره شخصی یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده بهر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات بنام «جری» نامیده می‌شود» (طباطبایی، ۷۱) این

اصطلاح، برگرفته از روایاتی است مانند: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَيَا فِيهِ رَوَايَاتٌ مِنْ إِمَامِ صَادِقٍ (ع): ان القرآن لم يمت و انه يجرى كما يجرى الليل و النهار، و كما يجرى الشمس و القمر، و يجرى على آخرنا كما يجرى على أولنا. (صفار قمی، ۱۹۶/۲)

در این دو روایت افزون بر اینکه جری بر جنبه‌های باطنی قرآن دلالت دارد، هم چنین بر همیشگی و همگانی بودن گستره مفاهیم قرآن از حیث انطباق بر مصادیق در جاری زمان نیز تأکید شده همانند جریان داشتن همیشه آفتاب.

بیشتر مفسرانی که با توجه به این اصطلاح یعنی جری و تطبیق (یا انطباق) در مقام تعیین مصادیق‌اند به روایاتی ناظر بر این معنا استناد و استشهد کرده‌اند که مفسر مورد نظر ما هم از این قاعده مستثنی نبوده است. به دیگر سخن تعیین نمونه‌ها و مصادیق در تطبیق با حقایق و اشاره‌های قرآنی یکی از گونه‌های تفسیری است که در آموزه‌های روایی ائمه وجود دارد. توجه به مصداق در معناشناسی و ازگان قرآنی جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. (ایازی، ۱۴۸) به گونه ای که ذکر مصداق از قبیل جری و تطبیق است. (همان ۱۴۹) با عنایت به این نکات، مناسب می‌نماید به گزارش نمونه‌هایی از این قبیل احادیث و تحلیل آنها بپردازیم.

۱. عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ع قَالَ: الْقُرْآنُ أَرْبَعَةٌ أَرْبَاعٌ رُبْعٌ فِينَا وَ رُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَ رُبْعٌ فَرَايَضُ وَ أَحْكَامٌ وَ رُبْعٌ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ وَ لَنَا كُرَائِمُ الْقُرْآنِ (الحبری، ۲۳۳) قرآن به چهار نوع نازل شده است: یک چهارم آن درباره ما اهل بیت است؛ یک چهارم آن درباره دشمنان ما، یک چهارم درباره حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام است. آیات کریمه قرآن درباره ما نازل شده است (یا برای ماست تعظیم و بزرگداشت‌های قرآن) مجلسی باندک تفاوتی در برخی الفاظ، همین روایت را از قول امام باقر(ع) آورده است. (مجلسی، ۱۱۴/۸۹) یکی از محققان معاصر نیز در بحث نفی تحریف قرآن به شبهه

مخالفین به استناد این روایت، پاسخ داده و افزوده است این روایت در واقع نوعی تأویل و برداشت‌های تفسیری ائمه است و نه به این معنا که عده ای از آن مستمسکی برای تحریف در نظر گرفته‌اند. (نک: خوبی، ۲۳۰-۲۳۱) این قبیل روایات که به مضامین دیگر هم وارد شده (عیاشی، ۱۰/۱) استمرار خطاب قرآن به مصادیق جدید در زمان پیامبر و پس از ایشان است. (نفیسی، ۱۸۰) در تحلیل این روایت می‌توان چنین گفت که اگر در قرآن سخن از صالحین، مؤمنین، شاکرین و صابریں و... میشود مصداق بارز آن امام علی و ائمه پس از ایشان و پیروان آنهاست و اگر از مشرکان، کافران، مترفین و منافقین و عدو الله سخن رفته به دشمنان آنان مربوط می‌شود. پیداست که این مصداق انحصار را نمی‌رساند بلکه به این معناست که مصداق بارز فیما یعنی امام علی و اهل بیت است.

۲. عن عكرمة عن ابن عباس قال ما نزلت آية «يا أيها الذين آمنوا» إلا و علي شريفها و أميرها، (حبري، ۲۳۴) در قرآن هیچ یا ایها الذین امنوا نیامده مگر آنکه علی (ع) راس و شریف آن است. این روایت در برخی متون حدیثی دیگر هم آمده است. (مجلسی، ۹۹/۳۶؛ اربلی، ۳۱۷/۱؛ حسکانی، ۶۶/۱) در بررسی این روایت که در شمار فضائل اهل بیت است، نیز باید چنین گفت که تعبیر عام الذین امنوا مصداق بارزش امام علی و ائمه بعد از ایشان‌اند و البته کسان دیگری از شیعیان حقیقی و پیروان راستین آنان به فراخور معرفت و ایمان در شمول این مصداق کلی قرار می‌گیرند.

۳. ابن عباس قال لما نزلت: إنما أنت منذرٌ و لكل قوم هادٍ أشار رسول الله ص بيده إلى صدره - فقال: أنا المنذرُ «و لكل قوم هادٍ» ثم أشار بيده إلى علي (حبري، ۲۸۱-۲۸۳) این روایت نیز یکی از روایاتی است که در این بحث می‌توان از آن به عنوان تعیین مصداق در نظر گرفت. یعنی امام مصداق بارز هادی است نه اینکه هادی بودن منحصر به امام علی باشد.

این قبیل روایات از زمره روایات تأویلی به شمار می‌آیند. یعنی از ظواهر الفاظ قرآنی چنین معانی برداشت نمی‌شود اما از معانی قرآنی نیز بیگانه نیستند.

۱-۲-۴-۱- روایات جبری به معنای باطن: بخشش از روایاتی که در تفسیر حبری آمده و مضمون آن با ائمه ارتباط دارد، به معنای باطن آیه است. توضیح این مطلب چنین است که برخی از روایات که آیات را بر اهل بیت تطبیق می‌دهد، ناظر به باطن قرآن هستند. (نک: نفیسی، ۲۲۱) اصل وجود روایاتی که بر ظاهر و باطن داشتن قرآن دلالت دارد در متون حدیثی فراوان است. (برای نمونه نک: فیض کاشانی، ۳۱/۱) اما اینکه منظور از این ظاهر و باطن چیست محل گفتگوست. شاید بتوان بهترین معنای باطن قرآن را از رهگذر روایات بدست آورد. از امام باقر روایتی رسیده مبنی بر آنکه ظهر (ظاهر) قرآن کسانی‌اند که قرآن درباره آنان نازل شده و بطن یا باطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند درباره آنان جاری می‌شود آنچه که در مورد آنان نازل شده است. (صدوق، ۲۵۹) از این روایت چنین برداشت می‌شود که ظاهر و باطن (دست کم بر اساس این روایت) بر افراد و مصادیق ناظرند نه بر مفهوم و معنای کلمه. بررسی‌های بیشتر در مورد معنای باطن قرآن بیانگر این مطلب است که فهم برخی از مراتب باطن قرآن که از دلالت‌های عرفی فراتر است، در انحصار راسخان در علم است که پیامبر و معصومان مصداق بارز آن به شمار می‌آیند. (نک: بابایی، ۲۰) با توجه این نگاه اغلب روایات تفسیری حبری را که بسیاری از آنها با تعبیر «نزلت فی» آمده از مصادیق باطن آیه به شمار آمده و با هدف تطبیق آیات بر امامان و بویژه امام علی (ع) بیان شده است، که مناسب است به برخی از آنها به عنوان نمونه پرداخته شود.

در تفسیر حبری ذیل آیه شریفه ۵۴ انعام چنین می‌خوانیم. «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ الْآيَةَ نَزَلَتْ [قَالَ نَزَلَتْ الْآيَةُ] فِي عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] وَ حَمْزَةَ [وَ جَعْفَرٍ] وَ زَيْنِدٍ». براساس این روایت آیه فوق در شان امام علی و افراد دیگری که ذکر شده نازل شده است. چنان که بعد از این خواهد آمد تعبیر نزلت فی در این آیه نمی‌تواند سبب نزول تلقی شود. زیرا آیه در سوره انعام واقع شده که تماما مکی است. (طباطبایی، ۶/۷) و با سبب نزول ذکر شده نمی‌تواند هماهنگ باشد. بنابراین با توجه به

تعریفی که از باطن داشتن آیات مذکور افتاد، این روایت را در این تفسیر باید جزء روایات جبری یا باطن دانست بویژه آنکه آیات قبل از آن به نحوی از دشمنان اهل بیت سخن می‌گوید. و در این آیه مومنان صحابی مانند حمزه و جعفر و زید را باید از مصادیق باطنی آیه دانست که رفتاری مانند مولای متقیان داستند.

نمونه‌های دیگر وجود یک سری عناوین و یا مفاهیمی‌اند که به نحوی به امام علی تطبیق شده‌اند که باید گفت این‌ها نیز به معانی باطنی آیات ناظرند. برای مثال در تفسیر حبری (ص ۲۸۸) چنین آمده است: ابن عباس: (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ); بولایه علی. این آیه در سوره ابراهیم که مکی است واقع شده است. امام علی (ع) مصداق یک مفهوم و یا یک توصیف قرار گرفته است؛ و آن قول ثابت است و بر این اساس باید گفت تفسیر یا تأویل قول ثابت به ولایت امیرالمؤمنین همان باطن آیه است.

بر همین اساس تعبیری که در تفسیر حبری (ص ۳۱۳) ذیل آیه ۲۴ صافات (وقفوهم

إنهم مسئولون - عن ولاية علي عليه السلام) آمده نیز ناظر بر همین معنای باطنی است.

برخی نمونه‌های دیگر مانند روایات ذیل آیه «ويشرك الذين آمنوا وعملوا الصالحات»

(البقره، ۲۵) که ابن عباس آن را در شان علی و حمزه و عبيده الحارث بن عبدالمطلب

دانسته است (حبری، ۲۳۵) و یا روایت ابن عباس ذیل آیه «اركعوا مع الراكعين» (البقره، ۳۴)

که براساس آن راکعین رسول خداست و امام علی زیرا آن دو اولین کسانی‌اند که نماز

خواندند و رکوع کردند به‌گونه‌ای جزء روایات تعیین مصداق‌اند و این بزرگواران مصداق

بارز این تعابیر عام.

۲-۲-۴- روایات سبب نزول در تفسیر حبری

تعبیری که به عنوان شناسه یا نشانه روایات ناظر بر اسباب النزول به کار می‌رود،

چند نوع است. مانند، " سبب نزول هذه آلايه كذا، "حدث كذا فنزل الآيه،" نزلت في كذا.

(زرقانی، ۹۶/۱) یعنی اگر در جایی ماجرا و رویدادی ذکر شود و در ادامه آن یکی از

مشقات نزل پس از حروفی مانند فاء، ثم، یا واو ذکر شود این به معنای سبب نزول است. اما این عبارت که گفته شود نزلت فی کذا، آیا به معنای سبب نزول است؟ این محل گفتگوست. (نک: سیوطی، ۱/ ۸۶)

در تفسیر حبری همچون بسیاری از تفاسیر و یا آثاری که درباره فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است، احادیثی وارد شده که به سبب و یا شأن نزول مربوط است. نکته مهمی که در این جا باید خاطر نشان کرد اینکه در تفسیر حبری در غالب موارد برای این قبیل احادیث، عبارت «نزلت فی» آمده است. تعابیر را بنگرید: «نزلت فی رسول الله و فی علی»، یا «نزلت فی رسول الله خاصه و فی اهل بینه» یا «نزلت فی علی بن ابیطالب»، یا «نزلت فی علی خاصه» یا «نزلت فی علی و اصحابه» یا «نزلت فی علی و حمزه و جعفر و زید» و گاه عبارت «نزلت فی رسول الله و فی ابی جهل» آمده است. در مواردی نیز پس از ذکر حادثه و رویدادی عبارت «فنزلت فیه» آمده است (حبری، ۲۵۹) در گذشته هم شماری از مفسران تعبیر نزل فی شان... راهم در باره سبب نزول اصطلاحی وهم برای بیان موضوع مورد بحث آیه کم و بیش به کار برده‌اند. (صنعانی، ۲/ ۲۴۶؛ ۳/ ۱۱۱؛ طبری، ۱/ ۷۳۳) در شناخت مضمون روایاتی که با عبارات نزلت فی در این تفسیر آمده باید چنین گفت که در پاره‌ای موارد عبارت ناظر است به سبب نزول آیه مانند آنچه در مورد آیه ۶۱ سوره مباحله در این تفسیر وجود دارد که چنین آمده است: نزلت فی رسول الله... (حبری، ۲۴۷) در بخش پایان این روایت که پیامبر امام علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین را برای مباحله می‌برد و حبری نیز بدان تصریح کرده به نوعی سبب نزول ایه تلقی می‌شود. به دیگر سخن با توجه به تمایزی که بین سبب نزول و شأن نزول وجود دارد و پاره‌ای از عالمان بدان اشاره کرده‌اند، (زرکشی، ۱/ ۱۲۶؛ معرفت، ۱۰۰) لذا در بسیاری از روایاتی که حبری با تعبیر «نزلت» از آنها یاد کرده، می‌توان گفت این قبیل احادیث به موضوع شأن نزول معطوف است. و نباید آنها را جزء سبب نزول به معنای معهود و متعارف آن در نظر گرفت. بر این اساس غالباً این احادیث را در دسته فضائل و مناقب باید قرار داد.

۱-۲-۴ - نمونه‌های تعبیر «نزلت فی» در تفسیر و دلالت کننده بر سبب نزول: الف: در تفسیر حبری ذیل آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» روایتی از ابن عباس آورده که چنین است: نزلت فی علیّ خاضة فی اربعة دنائیر کانت له، تصدق منها نهارا وبعضها لایلا وبعضها سرا وبعضها علانیة. این روایت را واحدی در اسباب النزول و سیوطی در درالمنثور نیز آورده‌اند. (واحدی، ۹۳؛ سیوطی، ۳۶۳/۱) با توجه به اینکه رویداد پرداخت صدقه قبل از نزول آیه بود، و کتب اسباب النزول نیز بر آن تصریح داشته‌اند (واحدی، پیشین، سیوطی، پیشین) لذا تعبیر نزلت فی علی خاصه که در این تفسیر به کار رفته به معنای سبب نزول است.

ب: در تفسیر حبری (ص ۲۵۹) ذیل آیه ۵۵ سوره مائده نیز عبارت فنزلت فیه پس از ذکر رویداد نماز گزاردن امام علی و ورود سائل و درخواست وی آمده که به روشنی بیانگر این نکته است که تعبیر مذکور بر سبب نزول دلالت دارد. عبارت چنین است: کان علیّ علیه السلام یصلی إذ جاء سائل فسأله، فقال بإصبعه، فمدّها، فأعطی السائل [۲] خاتما، فجاء السائل الی النبی صلی الله علیه [و آله]، فقال: هل أعطاک أحد [۳] شیئا؟ قال: نعم فنزلت فیه: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

این جریان در تفاسیر و کتب سبب نزول هم آمده است برای مثال در کتاب واحدی همین تعبیر یعنی «نزل فی» علی بن ابی طالب، لأنه أعطی خاتمه سائلا و هو راکع فی الصلاة آمده است. (واحدی، ۲۰۲؛ نیز بحرانی، ۱۰۵/۲)

ج. نمونه دیگر ذکر حادثه نزول آیه تطهیر (الاحزاب، ۳۳) از زبان ام سلمه است که پس از آن این عبارت را در این تفسیر می‌خوانیم: نزلت و أنا و رسول الله صلی الله علیه علی منامة لنا تحتنا کساء خیبری، فجاءت فاطمة و معها حسن و حسین،... و ذکر الحدیث. (حبری، ص ۲۹۹) این سبب نزول را کسانی مانند واحدی، و مفسرانی نظیر شیخ طوسی، بحرانی، و ابن عاشور هم آورده‌اند. (واحدی، ۳۶۸؛ طوسی، ۳۳۹/۸؛ بحرانی،

د: نمونه دیگر سبب نزول آیه نجواست. (المجادله، ۱۲) در تفسیر حبری ذیل آیه مذکور چنین آمده است: نزلت فی علیّ علیه السلام خاصّة، و کان له دینار فباعه بعشرة دراهم، فکان کلّما ناجاه قدّم درهما، حتّٰی ناجاه عشر مرّات، ثمّ نسخت، فلمّ یعمل بها أحد قبله و لا بعده. (حبری، ۳۶۸) حسکانی نیز در شواهد التنزیل از مجاهد روایت نموده گوید: آنها نهی از رازگویی و نجوای با پیغمبر (ص) شدند تا تصدّق بدهند پس هیچکس جز علی بن ابیطالب با او راز نگفت اول دیناری مقدّم داشت و آن را تصدق داد، پس آیه رخصت نازل شد (۲۳۱/۲) بدین سان می‌توان گفت عبارت نزلت فی علی خاصه با توجه به عبارت حسکانی در شواهد التنزیل و قرائن دیگری که مفسران بدان تصریح کرده‌اند به معنای سبب نزول این آیه تلقی می‌شود.

۲-۲-۴- معنای دیگر تعبیر «نزلت فی» در تفسیر حبری: بخش دیگری از روایات تفسیری حبری که با عبارت فوق آمده به معنای سبب نزول به معنای متعارف آن نیست. این بخش از احادیث در مقام بیان مصادیق برای آیات است. که یا از باب جری و تطبیق است یا به معنای باطن آیات که پیش از این از آن سخن گفتیم. به ویژه آنکه برخی از این احادیث نیز عبارتی مبنی بر آن که گفته صحابی و یا تابعی نیز در آن به چشم بخورد، در آن وجود ندارد. نمونه آن روایت ذیل آیه ۴۶ سوره بقره است که حبری صرفاً پیرامون آن گفته است: نزلت فی: علی و عثمان بن مظعون و عمار بن یاسر و اصحاب لهم. (حبری، ص ۲۳۹، برای نمونه‌های دیگر بنگرید به همان، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۲)

۳-۴- مستدرکات تفسیر

افزون بر آنچه در اصل تفسیر حبری روایاتی به شرح مذکور آمده، احادیث دیگری در جوامع روایی (کلینی، ۱۲۰/۷؛ صدوق، امالی، ۴۲۴؛ دارقطنی، ۱۶۹/۴) و برخی تفاسیر دیگر از او نقل شده است؛ که در اصل تفسیر نیست. این روایات که در بخش مستدرکات تفسیر توسط محقق کتاب گردآوری شده بالغ بر ۲۸ روایت است. عمده این روایات در

تفسیر فرات کوفی و شواهد التنزیل حاکم حسکانی نقل شده و از طریق آنها به مجموعه‌هایی مانند بحار الانوار و یا تفسیر البرهان راه یافته است. (ر.ک: فرات کوفی، ۳۸، ۵۲، ۵۴، ۶۹، ۱۱۵؛ حسکانی، ۳۰۲/۱ و ۱۰۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۱/۳۶ و ۳۸۰/۳۵) در بررسی روایات تفسیری حبری در بخش مستدرکات باید بگوییم آیات سوره‌های مائده، توبه، هود، رعد، احزاب، مجادله، تحریم و بینه- جمعاً ۸ سوره - که در متن تفسیر آمده، در مستدرکات هم وجود دارد. این روایات تفسیری که در گوینده اصلی حدیث و برخی الفاظ با هم اندک تفاوت‌هایی دارند، عمدتاً با گزارش فرات کوفی و به گونه معنعن وارد شده است. ادامه نوشتار را با بررسی روایات مندرج در مستدرکات تفسیر پی می‌گیریم. در همین بخش روایت ذیل آیه ۵۵ سوره مائده با همان مضمون مطرح در متن تفسیر از امام باقر و امام صادق نقل شده است. (حبری، ۳۳۳-۳۳۴) در تفسیر آیه ۳ سوره توبه روایت حبری ذیل آیه مذکور در بخش مستدرکات از امام سجاد(ع) است (حبری، ۳۳۸) در ذیل آیه ۱۷ سوره هود مضمون روایت امام علی(ع) همان گونه که در متن اصلی تفسیر آمده، در این بخش با تفاوت‌هایی در الفاظ آمده است. (حبری، ۳۴۰) در تفسیر آیه ۷ سوره رعد، همان مضمون روایت موجود در متن تفسیر در بخش مستدرک اما از امام باقر(ع) و مجاهد وارد شده است (حبری، ۳۴۳-۳۴۴) آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر مشهور است جز الفاظ اختلافی، در متن و مستدرکات تفسیر، تفاوت‌های دیگری با هم ندارند و هر دو روایت ام سلمه است (حبری، ۳۵۲) آیه ۱۲ سوره مجادله همان مضمون روایتی که در متن تفسیر از امام علی وارد شده، در مستدرکات از ابن عباس است. (حبری، ۳۶۸) آیه ۴ سوره تحریم که عبارت صالح المؤمنین، که ناظر است بر مولای متقیان امام علی(ع) به عنوان مصداق بارز آن، در مستدرکات از زبان امام باقر(ع) است. سرانجام در ذیل آیه ۷ سوره بینه، مضمون روایت متن تفسیر را در بخش مستدرکات ملاحظه می‌کنیم اما از زبان امام باقر(ع) و با این عبارت اضافه که پیامبر(ص) به امام علی(ع) چنین فرمود: انت و شیعتک ترد علی انت و شیعتک راضین مرضیین. (حبری، ۳۷۲)

برخی آیات دیگر سوره‌های ابراهیم، نمل و صافات که حبری روایاتی در تفسیر آن آورده است در متن و بخش مستدرکات باهم تفاوت دارند. با این توضیح که در متن تفسیر آیه ۲۷ سوره ابراهیم تفسیر شده ولی در مستدرک روایت ذیل آیه ۳۵ آمده است. در سوره نمل به آیه خاصی تصریح نشده و صرفاً روایتی از امام علی آمده که بر اساس آن ایشان حسنه را حب اهل بیت دانسته و سیئه را دشمنی با اهل بیت دانسته است، (حبری، ۲۹۴) اما در بخش مستدرک روایت ذیل آیه ۶۱ و ۶۲ آمده است. در تفسیر سوره صافات نیز در متن تفسیر روایت ذیل آیه ۲۴ آمده اما در بخش مستدرک روایت ذیل آیه ۱۳۰ را آورده است. (حبری، ۳۵۸)

۲-۲-۳-۴- گونه‌شناسی روایات مستدرکات تفسیر: روایات تفسیری را در بخش مستدرکات نیز همانند بخش اصلی متن تفسیر، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ نخست روایات ناظر بر جری و تطبیق (وبالطبع روایاتی که به معنای باطن و تأویل آیات راجع است) و دیگر روایات سبب نزول به همان توصیفی که در باره آن آمد.

۱-۲-۲-۳-۴- روایت ناظر بر جری و تطبیق: روایت ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف که از زبان جناب ابوذر آمده که براساس آن پیامبر فرمود: فقال والذی نفسی بیده إن فیکم رجلاً یقاتل الناس علی تأویل القرآن، کما قاتلت المشرکین علی تنزیله، و هم فی ذلک یشهدون أن لا إله إلا الله، و ما یؤمن أكثرهم بالله إلا و هم مشرکون فیکبر قتلهم علی الناس حتی یظعنوا علی ولی الله و یسخطوا عمله، کما سخط موسی من أمر السفینة و قتل الغلام و أمر إقامة الجدار، و کان خرق السفینة و قتل الغلام و إقامة الجدار لله رضا، و سخط ذلک موسی علیه السلام. أراد من الرجل علی بن أبی طالب علیه السلام. (حبری، ۳۴۲-۳۴۳) در این روایت امام علی کسی است که در نبرد با دشمنان خدا به شیوه پیامبر عمل کرده است اگر رسول خدا با مشرکین بر سر تنزیل قرآن جنگ کرده، امام علی برای تفسیر درست (بخوانید تأویل) قرآن با دشمنان خدا و رسولش ستیز کرده است. ظهر قرآن کسانی‌اند که قرآن درباره آنان نازل شده است. مشرکین دشمنان نام و نشان‌دار پیامبر بودند و دشمنی آشکار با پیامبر (ص)

داشتند. لذا برخی آیات قرآن گاهی قبل از نزول و در پی حوادث و رخدادهایی که یک طرف مشرکین بودند و طرف دیگر پیامبر و اصحاب راستین او، نازل می‌شد و این یعنی ظهر قرآن. و گاهی آیات در گذر زمان بر کسانی که در نبرد با دشمنان رسول خدا به شیوه پیامبر عمل کرده مصداق پیدا می‌کند و آنچه درباره پیامبر صادق بود بر اینان هم صادق است، (بطن قرآن) که در اینجا بر اساس روایت ابوذر مصداقش امام علی است.

روایات ذیل آیات ۸۹، ۹۲ و ۹۳ سوره واقعه نیز که امام صادق (ع) در خصوص آن فرموده است: نزلت هاتان الآيتان فی أهل ولايتنا و أهل عداوتنا، در این دسته‌بندی جای می‌گیرد (حبری، ۳۶۶) به دیگر سخن، مصداق بارز مقربین و مکذبین ضالین، در این آیات به ترتیب دوستداران و دشمنان و کینه‌ورزان اهل بیت‌اند؛ و این یعنی جری و تطبیق از نوع باطن و تأویل آیه.

۴-۳-۲-۲- روایت ناظر بر سبب نزول: دربخش مستدرک نیز روایاتی که به معنای تعریف شده آن درباره سبب نزول باشد به غیر از روایت‌های مذکور در ذیل آیات ۵۵ مائده و آیه تطهیر (الاحزاب، ۳۳) آن گونه که در بخش پیشین بدان پرداختیم، مورد دیگری یافت نمی‌شود (حبری، ۳۳۳-۳۳۵ و ۳۵۲) بدون تردید تمام روایات دیگر دربخش مستدرکات جزء روایات شأن نزول و نه سبب نزول و روایاتی که از نوع جری و تطبیق است، قابل تقسیم‌بندی است.

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به ذکر نام حبری در بیشتر منابع رجالی زیدیه، وی از محدثان و مفسران زیدی قرن دوم و سوم هجری بوده است؛ به گونه‌ای که عالمان رجالی اهل سنت بر وثاقت او اتفاق داشتند. می‌توان گفت به دلیل وجود و استناد به روایات او در منابع و متون حدیثی شیعه، از منظر عالمان امامیه نیز وی فردی موثق و معتبر بوده است.

چنان که از نام کتاب حبری (ما نزل من القرآن فی اهل البیت) پیداست، روایات او احادیثی ناظر بر منزلت و منقبت امام علی (ع) و برخی اهل بیت پیامبر اسلام است.

احادیث تفسیر حبری را باید با توجه به مقولاتی مانند جری و تطبیق و یا تأویل باطنی برخی آیات که در روایات از آنها سخن به میان آمده، مورد تبیین و بررسی قرار داد. بر این قبیل احادیث، روایات ناظر بر سبب نزول آیات را نیز که در خصوص اهل بیت است، باید افزود که در تفسیر حبری جایگاه ویژه‌ای دارد.

در سلسله‌ی سند احادیث حبری تا به معصومان و یا برخی صحابیان افراد مختلفی وجود دارند که در منابع رجالی اهل سنت و شیعی احوال آنها آمده است. در مجموع می‌توان گفت در مورد بیشتر این افراد گزارش‌های مثبت و موثق آمده و البته اندکی نیز موثق نیستند. برخی از افراد سلسله‌ی سند احادیث حبری خود دارای کتاب حدیثی نیز بوده‌اند. به لحاظ مباحث مصطلح الحدیث، احادیث نقل شده از صحابیان موقوف بوده و بالطبع با معیارهای مقبول احادیث شیعی سازگاری ندارد؛ اما از آنجا که این احادیث در زمره‌ی سبب نزول‌هاست و خود برخی از صحابیان شاهد نزول این قبیل روایات بوده‌اند، مضمون آنها را می‌توان تلقی به قبول کرد.

برخی احادیث نقل شده در این تفسیر مرفوع و بعضی دیگر معنعن است.

احادیث تفسیری حبری به یک معنا قابل ارزیابی بر مبنای قواعد فقه الحدیثی نیستند؛ زیرا غالباً بر فضائل اهل بیت و مناقب آنها دلالت داشته که همان‌ها یا مضامین شبیه به آن در دیگر منابع حدیثی شیعی و حتی اهل سنت وارد شده است. ثانیاً این احادیث به مفهوم و مضامین غیر از موارد پیش گفته ناظر نبوده، تا تحت بررسی فقه الحدیث قرار گیرد.

احادیث تفسیری این کتاب را می‌توان در ذیل عناوین احادیث با محوریت جری و تطبیق و تأویل باطنی آیات- به گونه‌ای که مراد از صالحین و مؤمنان واقعی در قرآن ائمه و منظور از فاسدان و ظالمان در کتاب الهی، مخالفان آنان بوده است- و نیز احادیث اسباب النزول، دسته بندی کرد.

احادیث تفسیری حبری عیناً یا با اندکی تفاوت در الفاظ، در تفسیر فرات کوفی یا

شواهد التنزیل حاکم حسکانی آمده است.

کتابشناسی

- ۱- ابن حیان، احمد بن ابی حاتم، کتاب الثقات، مجلس دائره المعارف العثمانیه حیدرآباد الدکن الهند، ۱۳۹۳هـ.ق.
- ۲- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی، معالم العلماء، قم، بی تا.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
- ۴- ابن غضائری، حسین بن عبدالله، الرجال، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چاپ دار الحدیث، ۱۴۲۲.
- ۵- ابن مردویه، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب وما نزل من القرآن فی علی، جمع و ترتیب عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲.
- ۶- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵هـ.ق.
- ۷- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ.ق. / ۱۹۸۵م.
- ۸- ایازی، محمد علی، تحلیلی از جایگاه قرآن شناسی اهل بیت در روایات کلینی، «مجله حدیث پژوهی»، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۹- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت، قم، ۱۳۸۶.
- ۱۰- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶هـ.ق.
- ۱۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۲- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، تحقیق احمد محمد شاکر، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
- ۱۳- تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸.
- ۱۴- جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، العلمیه، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۴هـ.ق.
- ۱۵- جوینی، ابراهیم، فرائد السمطین تحقیق محمد باقر محمودی، تصحیح احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، ۱۴۱۵.
- ۱۶- حافظ صارم الدین ابراهیم بن قاسم یمانی، نسמת الاسحار فی طبقات رواه الاخبار، جزء الاول من طبقات الزیدیه.
- ۱۷- حبری، حسین بن حکم، تفسیر الحبری، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق.
- ۱۸- حسکانی، عییدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقوائد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱هـ.ق.

- ۱۹- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد چاپ چهارده جلدی، قاهره، ۱۳۴۹.
- ۲۰- خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، ۱۴۱۳هـ.ق. / ۱۹۹۲م.
- ۲۱- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، تحقیق سیدالشوری، مجدی بن منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ.ق. / ۱۹۹۶م.
- ۲۲- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، تحقیق بجاوی، علی محمد، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، ۱۳۸۲هـ.ق. / ۱۹۶۳م.
- ۲۳- زرقانی، عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق فواز احمد زمرلی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۸.
- ۲۴- زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۱.
- ۲۵- سلطانی، مصطفی، امامت از دیدگاه امامیه وزیدیه، انتشارات ادیان ومذاهب، قم، ۱۳۸۷.
- ۲۶- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ چهار جلدی، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۱۸.
- ۲۷- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۹هـ.ق.
- ۲۸- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرايه، تحقیق محمد علی بقال، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۳.
- ۲۹- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تصحیح محسن کوجه باغی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۴.
- ۳۰- صفره، حسین، تاریخ حدیث شیعه، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵.
- ۳۱- صنعانی، عبد الرزاق، تفسیر القرآن، تحقیق مصطفی مسلم محمد، چاپ عربستان، ۱۴۱۰.
- ۳۲- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷هـ.ق.
- ۳۳- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل ای القرآن، طبع رحلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام چاپ آخوندی، نجف و تهران، ۱۳۹۰.
- ۳۵- همو، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق قیومی اصفهانی، جواد، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۳۰هـ.ق.

- ۳۶- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابه، تحقيق عبدالموجود، عادل احمد، معوض، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.
- ۳۷- العمدی، محمد بن حمود، الزیديه والامامیه جنباً الى جنب، قم، مرکز الابحاث العقائديه، ۱۴۲۷.
- ۳۸- عمرین شاهین، تاریخ اسماء الثقات، تحقیق السامرائی، صبحی، تونس، دارالسلفیه، ۱۴۰۴هـ.ق.
- ۳۹- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، مطبعه العلمیه [تهران، ۱۳۸۰هـ.ق.
- ۳۴۰- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیرالفرات الکوفی، تحقیق، محمودی، محمد کاظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاداسلامی، ۱۴۱۰هـ.ق.
- ۴۱- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵.
- ۴۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، چاپ مکتبه حیدری، ۱۳۷۹-۱۳۸۱هـ.ق.
- ۴۳- متوکل علی الله، احمد بن سلیمان، حقائق المعرفة فی علم الکلام، تصحیح حسن بن یحیی یوسفی، صنعاء، ۱۴۲۴.
- ۴۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳.
- ۴۵- مزنی، ابو الحجاج یوسف، تهذیب الکمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۶هـ.ق. / ۱۹۸۵م.
- ۴۶- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۱.
- ۴۷- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۸.
- ۴۸- نیشابوری، ابو عبد الله، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشلی، دارالمعرفه، بیروت.
- ۴۹- صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳.
- ۵۰- همو، من لا یحضره الفقیه، تحقیق سید حسن خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰.
- ۵۱- فرماتیان، مهدی، موسوی نژاد، علی، زیدیه، چاپ دوم، دانشگاه ادیان ومذاهب، ۱۳۸۹.
- ۵۲- نفیسی، شادی، علامه طباطبائی وحديث، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
- ۵۳- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱.